



انصاف باید داد که تماشاگر سینمای ما، خیلی نجیب و مهربان است. در تاریخ سینمای جهان، بسیاری از آسانتایو و فیلمسازان معروف و معتبر، در زمان افول خود، مورد بی‌مهری مخاطبانشان قرار گرفتند و دیگر فیلم‌هایشان چندان مورد استقبال قرار نگرفت.

کوروساوای امپراتور برای آخرین فیلمش (مادادیو) در جشنواره فیلم کن، از سوی همین تماشاگران که خود یکبار هم به‌دلیل شکست در جلب تماشاگرانش، بعد از فیلم «بودسکان» و در سال ۱۹۷۱ بدلیل یاس و ناامیدی خودکشی کرد و روزگاری اگر دوستانش در شوروی سابق نبودند نمی‌توانست فیلم بعدی‌اش یعنی «درساوولز» را بسازد و اگر میسلیگر و گوپولا و جرج لوکاس هم به دادش نمی‌رسیدند، از فیلم‌هایی همچون «کاگه‌موشا» و «راپسودی ماه اوت» و «روپاها» خبری نبود.

خوبه که پرگشتی» و «اشباح» به نهایت سرعت نزول رسید تا اینکه با همین فیلم «لامینور» نه فقط کفگیرش بلکه خودش بدجوری به ته‌دیگ خورده که تنها یک مشت خرده ته‌دیگ‌های سوخته و سیاه شده نصیبش شد. ظاهراً قصه فیلم «لامینور» درباره دختری است

به نام «نادی» که گویا عاشق موسیقی است (البته در فیلم این عاشقیت فقط در دیالوگ‌ها مورد تأکید قرار می‌گیرد و در تصویر و عمل، جز برخی حرکات سطحی و بی‌خود و بی‌جهت، چیزی از عاشق‌موسیقی بودن نادی به چشم نمی‌آید!) و حالا طبق یک کلیشه بسیار رخ نما شده و کهنه، این دختر با پدرش دچار مشکل است! گفته می‌شود که پدر دارای افکار سنتی و به اصطلاح فانتیک بوده و نمی‌تواند مطربی دخترش را بپذیرد و اصلاً نمی‌تواند حضور دخترش را در ملاً عام

به بهانه فیلم «لامینور»

# وقتی کفگیر بدجوری به ته دیگ خورده یا در دسر کلینت ایستوود بودن!

جان فورد و آل‌فرد هیچ‌کاک هم در آخرین ساخته‌هایشان دچار همین بی‌مهری مخاطبان شدند و دیگر از فیلم‌هاها مانند «هفت‌تن زن» و «وطنه خانوادگی» استقبال چندانی نشد.

ای کاش برخی سینماگران هم مانند بعضی ورزشکاران در اوج خداحافظی می‌کردند که لاقال خاطر خوشی از خود باقی بگذارند. اما افسوس که از نجابت و مهربانی تماشاگر این سینما سوءاستفاده می‌کنند. تماشاگرکی که نه تنها فیلمسازان قدیمی گرفتار افول و تکرار را به حرمت سابقه شان «هو» نمی‌کنند بلکه آنان را پیشکسوت هم می‌خوانند، گویی عرصه «سینما» هم میدان کشتی و ورزش‌برداری است!! اما سقوط داریوش مهرجویی از فیلم «لامینور» آغاز نشده، بلکه این فیلم در واقع نهایت فیلمسازی بهنظر می‌آید که زمانی با برخی از آثارش مانند «گاو» یا «آقای هالو» یا «پایره مینا» و «اجاره‌نشین‌ها» و «هامون» و «ساراه» و حتی «لیلا» و «میکس» و «میهمان مامان» برخی سینما دوستان را جلب خود کرد و بعضاً تلنگری را به جامعه و انسان روزگار خود زد. می‌توان گفت داریوش مهرجویی از فیلم‌های سفارش‌ش مانند «طهران، طهران» و «آسمان‌محبوب» سقوط آزاد خویش در سینما را شروع کرد و در «چه

و در میان مردم تحمل کنند!! حالا در اینجا یک مادر بی‌خاصیت هم وجود دارد که اگر کالا حذف شود نیز می‌تواند در فیلم نمی‌افتد و یک پدر بزرگ بسیار روشنفکر و امروزی هم هست که برخلاف پسرش، به آزادی زن و موسیقی ... باور دارد!

البته آنچه به‌عنوان قصه نوشتیم، فقط یک برداشتی است که به ضرب و زور دیالوگ‌های شعر و شماری و



چند روزی است که جهان رسانه با فقدان چهارم‌ای آزاداندیش و آزادی‌خواه روبه‌رو شده‌است. چهارمی که با تدبیر دوراندیشانه خود یک تنه که رسانه کامل و جامع بود و با جهت‌گیری‌های فرهنگی و معرفتی، برای پیشبرد اهداف انقلاب اسلامی ایده پرزازی کرده و جریان‌سازی می‌کرد و بنا به ابتعا اقتضائات انقلاب، هرجایی که نیاز بود وارد میدان می‌شد. او با برنامه‌سازی می‌کرد تا جلوه‌های پنهان انقلاب اسلامی و دورنمای روشن آن را در ذهن‌ها و افکار مجاهدان راه حقیقت در جهان آشکار نماید. یا تا تشخیص به موقع و پرداختن به موضوعات کلیدی و اساسی، به دور از حاشیه‌ها و انگیزه‌های شخصی، دوربین را برداشته و حتی تا مرزهای بالکن و در دل خطر می‌رفت تا چنایات غرب را بی‌پرده، در معرض دید مردم دنیا قرار دهد و یا اینکه با شناخت عمیقی که از درون جبهه فرهنگی غرب دارد، این عرصه را برای نسل جدید به نمایش گذاشته و خلأهای ایدئولوژیک و فرهنگی آن را نمایان کند. هم چنین با شناخت و بصیرتی که نادر طالب‌زاده از اصول و آرمان‌های انقلاب داشت، آبنمادی امیدبخش را در همین نزدیکی‌ها می‌دید و شبکه افق را برای جلوه‌گری همین آینده نورانی تأسیس کرد.

او با اطلاعاتی که به مسائل دنیای غرب داشت، باطن این‌س تاریکخانه و طرفداران نگوین بختش را نشان می‌داد و ویرای‌اندیشه غالب که غرب را به عنوان یتی غریبالنفوذ و مهد تمدن و دموکراسی و آزادی می‌داند، برای جوانان سوادهدیدش و مردم ناآگاه درکی واقعی از فضای حاکم بر دنیای غرب ارائه می‌کرد تا این استوانه پوشالی و متلاشی شده، فرو ریخته و بوی غفن آن پیدا شود. تعنیی که در پوشش شعار حقوق بشر و ترویج دموکراسی، تنها مصیبت و ویرانی برای جهان اسلام و دنیا داشته است.

او چه در نسل کنشی مسلمانان در اروپای قرن بیستم‌باشد که سکوت انسانیت و سازمان‌های متلون جهانی را به سخره گرفته و چه در توطئه جنگ‌های بیولوژیکی مانند کرونا که همه جهان را درگیر یک ویروس ناشناخته کرده‌ باشد و چه در لباس خودفروختگی و بی‌تفاوتی دولت مردان و سیاست بازاری‌باشد که آرمان‌های انقلاب را با سازش و صلحت معامله می‌کنند، همواره مدافع حق بوده و خویشتر را سپر بالای دوست و دشمن می‌ساخته‌بود. او فراتر از هر جناح و گروهی قرار گرفته و خود را به عنوان سربازی برای انقلاب می‌دانست، از این جهت محل سازشی برای سمامحه و مصالحه آرمان‌های انقلاب اسلامی و غیایت آنکه حکومت جهانی حضرت حجت(عج) باشد، نمی‌یافت، و البته در این میان از بدخواهی بدخواهان، و سادعه‌خوانی دوستان و همه توهین‌هایی که می‌شنید، نمی‌هراسید و فقط در راستای هدف و اعتقاد خویش کار می‌کرد. حتی اگر به کنج انزوا تهدید شده و یا مورد بی‌مهری قرار گرفته‌باشد. در حقیقت او ذوب در سلب اسلامی بود و همان چیزی را دنبال می‌کرد که اقتب مرتضی سال‌های سال در جست‌وجوی آن بود.

بحران‌های جهان امروز، مظلومه‌ای حیاتبخش و انسان ساز را با شهود قلبی دریافته بود و به هیچ قیمتی آن را معامله نمی‌کرد. او به دفاع از مظلومت و عدالت در سراسر جهان می‌پرداخت و جریان‌سازی رسانه‌ای را از درون رسانه‌های اوده به سرمایه‌های صهیونیستی، به اعماق مکتب انسان ساز اسلام و

نادر طالب‌زاده را باید در یک کلیت هماهنگ و یکپارچه یعنی اندیشه آخ‌الزمانی انقلاب اسلامی دید که در این میان با تمام وجود و جهادگرانه به تبلیغ و ترویج این اندیشه می‌پرداخت. او عمیقاً به صدور انقلاب از طریق جریان فرهنگی اعتقاد داشته و برای آن با سه میدان مبارزه و جهاد گذاشته بود.



اما باید دانست گرچه او در فضای‌اندیشه‌های سدید مرتضی تنفس کرده‌ است، اما خود صاحب سبک واندیشه‌شده و جلوه‌های جدیدی از فعالیت فرنگی و رسانه‌ای را شهود کرده بود. او با اتقان و ایمانی که از پیروزی قریب‌الوقوع انقلاب اسلامی و امت واحده اسلامی شکل گرفته بود، به مجاهدان جهان اسلام و جبهه اسلام در هر گوشه‌ای از جهان که باشد، می‌پردازد و مبارزه آنان را در راستای تقویت جبهه اسلام می‌داند. جبهه‌ای که نبرد آخ‌الزمانی اش نوید فتح الفتح می‌دهد و این گرد و غبارهای روزمره هرگز نمی‌تواند آن دورنمای اصلی را برای او مخدوش کند. او چیزی را می‌دید که هیچ یک از مدیران فرهنگی و رسانه‌ای و حتی بسیاری از فعالان جبهه فرهنگی آن را نمی‌دیدند. ارزش‌های او ارزش‌های حکومت جهانی اسلام بود و بس.

بنابراین نادر طالب زاده را می‌توان از نظرگاه‌های گوناگونی توصیف کرد. از این دیدگاه که وی متخصص رسانه و مستندسازی است که توانسته‌ شاکردان توانمندی را تربیت کرده و به جبهه انقلاب معرفی نماید. شاکردانی که هریک کنشیده و پرزازان و برنامه‌ سازانی در رسانه‌ایران محسوب می‌شوند که امروز فراتر از خواست‌های ژورنالیستی و محبوبیت‌های پوپولیستی، به‌اندیشه‌ای جهانی– که همان تحقق حکومت عدالت محور اسلامی است– فکر می‌کند و تولیدات خود را در این مسیر شکل داده‌اند. طالب زاده را می‌توان مؤسس رسانه‌های نوگرا و نواندیش دانست. رسانه‌هایی که پیشران افکار واندیشه‌های راستین انقلاب اسلامی بوده و توانسته است با آزاداندیشی، ساختار رسانه‌ای موجود را تغییر داده تا زبانی برای نظریه‌پردازی و تبیین‌گری آرمان‌های انقلاب باشد.

طالب زاده را می‌توان آزادمردی دانست که در تغییر می‌داد. چنانکه همه وجدان‌های آگاه در دنیا را به چالش کشیده و آنان را به مطالبه‌گران راه حقیقت تبدیل می‌کرد. اما حقیقت این است که او راه بسیار طولاتی و دشواری را از قلب تمدن غرب با همه ظواهر و جاذبه‌های غفلت بارش، تا بطن تمدن اسلامی با همه معنویت و شفافیتش، پیموده و در زمانه‌ای که فرصت برای آسایش طلبی و شهرت خواهی برایش فراهم بود، خود را بی‌دعا و مخلصانه وقف افکار واندیشه‌های راستین انقلاب اسلامی بوده الی‌الله است که با اعتقادی راسخ و استوار که از یقین وی به مبانی‌اندیشه‌سه اسلامی و آینده آن سرچشمه گرفته، توانست با بصیرتی اشرافی، ویرای افق تاریک دنیای ظلمانی را دیده و سربازی فی

سبیل الله برای انقلاب اسلامی باشد. او در فضای اوده سیاست بازان دنیاطلب و صلحت‌اندیش و مرزبندی‌های جناحی و هم‌ چنین معادلات دیپلماتیک، فقط به آرمان امت اسلامی می‌اندیشید و در جهت‌گیری‌های سازش‌جویانه و کاسب‌مایانه دولت مردان در سراسر دنیا، آزادمنشانه به آزادی

بنابراین با برنامه‌ریزی و هدایت نیروی جوان انقلابی، مؤسس نهاده‌های خودجوش و مردمی هم چون جشنواره مردمی عمار می‌شود تا استعدادهای جوان و مؤمن به انقلاب اسلامی، فضای عرضه داشته باشند. و او در فضایی که هیچ رسانه‌ای سخن انقلاب را منعکس نمی‌کند و حتی رسانه‌های دولتی و رسمی از بیان آرمان‌های انقلاب سرباز می‌زنند یا با آن معامله می‌کنند، او یک شکاف عمیق در برابر این‌س انحصارگرایی ایجاد می‌کند و چراغی در این کوره راه روشن می‌نماید.



جبهه حساس را از دست دگرانديشان به درآورده و با همسان ابزاري به جنگ آنها می‌رود، که آنها خود ساخته و پرداخته‌اند.

او با اشراف و آگاهی‌ای که از فضای رسانه و اثرگذاری آن دارد، به خوبی می‌داند که باید سخن حق را از این قاب شیشه‌ای دوربین و برنامه‌سازی رسانه‌ای مشاهده کرد.

بنابراین با برنامه‌ریزی و هدایت نیروی جوان انقلابی، مؤسس نهاده‌های خودجوش و مردمی هم چون جشنواره مردمی عمار می‌شود تا استعدادهای جوان و مؤمن به انقلاب اسلامی، فضای عرضه داشته باشند. و او در فضایی که هیچ رسانه‌ای سخن انقلاب را منعکس نمی‌کند و حتی رسانه‌های دولتی و رسمی از بیان آرمان‌های انقلاب سرباز می‌زنند یا با آن معامله می‌کنند، او یک شکاف عمیق در برابر این‌س انحصارگرایی ایجاد می‌کند و چراغی در این کوره راه روشن می‌نماید.

بنابراین با برنامه‌ریزی و هدایت نیروی جوان انقلابی، مؤسس نهاده‌های خودجوش و مردمی هم چون جشنواره مردمی عمار می‌شود تا استعدادهای جوان و مؤمن به انقلاب اسلامی، فضای عرضه داشته باشند. و او در فضایی که هیچ رسانه‌ای سخن انقلاب را منعکس نمی‌کند و حتی رسانه‌های دولتی و رسمی از بیان آرمان‌های انقلاب سرباز می‌زنند یا با آن معامله می‌کنند، او یک شکاف عمیق در برابر این‌س انحصارگرایی ایجاد می‌کند و چراغی در این کوره راه روشن می‌نماید.

بنابراین با برنامه‌ریزی و هدایت نیروی جوان انقلابی، مؤسس نهاده‌های خودجوش و مردمی هم چون جشنواره مردمی عمار می‌شود تا استعدادهای جوان و مؤمن به انقلاب اسلامی، فضای عرضه داشته باشند. و او در فضایی که هیچ رسانه‌ای سخن انقلاب را منعکس نمی‌کند و حتی رسانه‌های دولتی و رسمی از بیان آرمان‌های انقلاب سرباز می‌زنند یا با آن معامله می‌کنند، او یک شکاف عمیق در برابر این‌س انحصارگرایی ایجاد می‌کند و چراغی در این کوره راه روشن می‌نماید.

خوahuan مظلوم و مجاهدان مرزهای جهان اسلام می‌اندیشید. او برای مجاهدان یعنی در خفتان رسانه‌ای مدعیان جریان آزاد اطلاعات، تریبونی فراهم کرد تا صدای مظلومیت شان شنیده شود. او با نگاه ژرف‌اندیش خود هرکجا که مجاهدان راه حقیقت و آزادی نیاز به حمایت داشته‌اند، تنها یا به میدان گذاشته و با شهامت – حتی با آماج حملات ناجوانمردانه‌ای که به او شده باشد– از آنان دفاع کرده و در این میان به تنها چیزی که فکر نمی‌کرد، منافع و جایگاه اجتماعی ای آبرو و منافع دنیوی خود است.

طالب زاده با روشن‌اندیشی، میدان‌نبرد را تشخیص داده و برای آینده انقلاب، افسران جوان نرم‌افزاری و رسانه‌ای تربیت می‌کند و با آموزش و توانمندسازی نیروهای انقلابی، این

اما مضحک‌ترین صحنه فیلم، جایی است که همه خانواده از پدربزرگ و خود نادى تا بقیه نشست‌ه و در عزای مرحوم مرتضى پاشایی‌اشک می‌ریزند! گویا نادى اصلاً به‌خاطر مرتضى پاشایی، عاشق موسیقی شده و برای شرکت در کنسرتش او هم نزد پدر سنگدلش! عجز و لایه کرده‌ اما پدر بی‌عاطفه! اجازه نداد‌ه تا اینکه مرتضى پاشایی مرحوم شده و این عمل پدر نادى را در واقع بزرگ‌ترین گناه و جرم او جلوه می‌دهند!!

به‌نظر می‌رسد شرکت نکردن فیلم «لامینور» در جشنواره فیلم فجر در طول سال‌های گذشته، عدم نمایش عمومی آن طی دو سال اخیر– و حتی کنار ماندنش از اکران نوروزی، یک توفیق اجباری برای مهرجویی بود تا بلکه خاطره آثار قبلی‌اش را تا حدودی در ذهن مخاطبانش حفظ نماید و ای‌کاش که برای اکران عید فطر نیز اصرار نمی‌کرد و اجازه می‌داد که این مخاطبان هنوز او را با فیلم‌هایی مانند «گاو» و «هامون» و «ساراه» به یاد داشته باشند.

گفته شده اگرچه مهرجویی ادعای سینمای هنری و روشنفکری داشته و دارد و خود را مقلد سینمای دهه ۶۰ اروپا و فیلمسازانی مثل برکمان و آنتونیون نشان داده‌ اما در اصل عاشق سینمای آمریکا و هالیوود است، چنانچه اولین فیلمش یعنی «لماس» ۳۳، ملنم‌های از فیلمفارسی و کیی دست چندم B Movieهای آمریکایی بود.

اما اگر در سینمای آمریکا و هالیوود، مثلا کلینت ایستوود هنوز در ۹۲ سالگی فیلم «گریه کن، ماچو» را می‌سازد و در آن بازی هم می‌کند از آن‌روست که این فیلم اگرچه بارقه‌هایی از کهنسالی ایستوود نشان می‌دهد اما لاقال بی‌در و پیکر نیست و مخاطبش را راضی می‌کند، فیلمی ملولو از نشانه‌های سینمای ایستوود که خاطره فیلم‌ها همچون «خوب، بد، زشت» و «هری کیف» و «جوزوی ولز باغی» و «تایتشوده» و «میسیتیک ربیو» ... را در اذهان دوستدارانش زنده نموده و حفظ می‌کند. او با اینکه ۱۰ سال هم از مهرجویی سن‌تر است اما حتی دو سه فیلم قبلی‌اش) که در ۸۸ و ۸۹ سالگی ساخت یعنی MULE و «ریچارد جول» (که هم نامزد اسکار شد و هم جزو ۱۰ فیلم برتر سال ۲۰۱۹ بود) نیز آثار قوی و خوش ساختی بودند.

اما کلینت ایستوود شدن برای هر سینماگر و فیلمسازی سهل و آسان و دست‌یافتنی نیست، مشکل است. دردسر دارد، با مرارت و سختی همراه می‌شود و حال و حوصله می‌خواهد و از همه مهم‌تر پایبندی به اصول و مبانی سینما شرط اولش است. با کیی کردن و تقلید منافات دارد و توانایی سینمایی را در کنار هم می‌طلبد. چنین مجموعه‌ای حداقل امروز از اختیار داریوش مهرجویی خارج است!

## امیر ایوب کارشناس مسائل رسانه: قدرت عمده آمریکا در رسانه و هالیوود نهفته است

مهدی امیدى

یک کارشناس مسائل رسانه با بیان اینکه پرس‌تی‌وی مقابل ایران هراسی و اسلام‌ستیزی قدرت‌های غربی ایستاده است تأکید کرد؛ یکی از وظایف پرس‌تی‌وی، ارائه چهره صحیح از ایران و اسلام در جهان است، مثلا مستندهایی که تاریخ شفاهی ایران و انقلاب اسلامی و حوادث ماند و واقع‌طیس و نیز حمایت آمریکا از دیکتاتوری رژیم پهلوی را به‌طور صحیح روایت کند یا برنامه‌هایی که نقش مخرب صهیونیست‌ها را تبیین می‌کند، تأثیر مهمی در آگاهی بخشی به مخاطب جهانی دارد.

امیر ایوب ادامه داد: منظور از صهیونیست‌ها فقط یهودی‌های صهیونیست نیست بلکه آشنایی مخاطب با صهیونیست‌های مسیحی و قدرت آنها در دولت آمریکا و همچنین صهیونیست‌های واهی که توسط انگللس طراحی شدند، هم مشمول صهیونیسم می‌شود.

این کارشناس رسانه اظهار داشت: عصر بعد از جنگ سرد، به گفته دومارائش (رئیس اسبق سرویس اطلاعاتی فرانسه) جنگ جهانی چهارم و صحنه برخورد اسلام و غرب است، که در این میان رسانه، مهم‌ترین عنصر محسوب می‌شود. برای مثال سواد استفاده رسانه‌ای آمریکا از حادثه ۱۱ سپتامبر برای ایجاد وحدت در غرب حول دشمن واحدی به نام اسلام، شاهدهی بر این مدعااست.

وی در بیان آسیب‌شناسی رسانه‌های محور مقاومت گفت: نقص رسانه مقاومت در عدم داشتن اطلاعات کل به جزء است، رسانه‌های ما بدون برنامه‌درازمدت عمل می‌کنند. به فرض مثال همین ماجرای یازدهم سپتامبر فقدر در رسانه‌های غربی مطرح شده، فقدر در فیلم‌ها و سریال‌های مختلف پرداخته شده، چندین مستند در موردش ساخته شده است؟

ایوب به اهمیت جهت‌بخشی فکری به مخاطب تأکید کرد و گفت: یک خط ثابتی در رسانه‌های غربی برای یادآوری ۱۱ سپتامبر و القای مظلومیت آمریکا به مردم وجود دارد، برای نمونه در لید خبری شبکه‌های مختلف آمریکایی می‌بیند که حادثه ۱۱ سپتامبر ولو در حد چند ثانیه گنجانده می‌شود، اما در رسانه‌های ما چه طوره؟ آیا یک خط ثابت برای القاء مظلومیت مردم عراق و جنایات ارتش آمریکا در عراق وجود دارد؟ آیا یک خط ثابت در تقبیح تحریم‌های ظالمانه ناتو و غرب علیه کشورهای تحریم‌شونده وجود دارد؟ یا یک خط ثابت مثل خط یازدهم سپتامبر در نشان دادن حقتی فزرق و خیانت ارتش انگللس در صد سال گذشته ضایرانیان وجود دارد؟

کارشناس رسانه افزود: راهکار استفاده بهینه از قدرت نرم و پیروزی در جنگ شناختی در شناسایی موقعیت نهفته است، وقتی موقعیت شناخته می‌شود که هر کس بداند کجا ایستاده و کل‌نگر باشد، وقتی کل جنگ را شناخت حالا جای‌گیش می‌ایستد و به نوبه خود از این جبهه دفاع می‌کند.

وی اظهار داشت: رسانه‌های ما عموما ارتباطی با مغزها یعنی اندیشکده‌ها و مراکز فکری ندارند، حال آنکه مراکز فکری به مثابه پدر رسانه‌ها محسوب می‌شوند، وقتی پرس‌تی‌وی و سایر رسانه‌های مقاومت عملکرد بهتری خواهند داشت که با راهکار و طرح و برنامه از اندیشکده‌ها فعالیت کنند.

ایوب در پاسخ به سؤالی درخصوص دیپلماسی عمومی بایند گفت: بایند از لحظه اول با استفاده از رسانه‌ها وارد میدان شد، استفاده از سلبریتی‌ها به‌عنوان نماد سبک زندگی، ارزش‌ها و رویای آمریکایی در مراسم تحلیفش نشان از این رویکرد داشت.

این کارشناس تصریح کرد: اصولا عمده قدرت آمریکا رسانه و هالیوود است. بایند هم مانند اسلاف خود پروژه‌های رسانه‌ای را تعریف می‌کند که برنامه‌ها و طرح‌های دولتش را عمومی کند. پروژه جنگ ستارگان در دوره ریگان تا همین نام برای مقابله با قدرت نظامی شوروی بود که تا امروز نیز فیلم‌ها و سریال‌های جنگ ستارگان در رسانه مطرح‌ند.



کلی شخصیت‌ها و تیپ‌های بی‌خاصیت و بی‌هدفی دیگر از عمه نادى گرفته تا پلیس‌هایی که یک دفعه سر و کله شان در جشن تولد پیدا شده و بدون رعایت ضوابط و وظائف پلیس حین خدمت در همه دنیا، به سرمیز شام رفته و مشغول می‌شوند!!

مهرجویی سعی کرده برای جلب توجه مخاطبان قدیمی‌اش، سری هم به برخی آثار قبلی خود بزند که صحنه طوفان بعد از شام و بر یاد رفتن همه وسایل و

سینمای مستغانی

به‌نظر می‌رسد شرکت نکردن فیلم «لامینور» در جشنواره فیلم فجر در طول سال‌های گذشته، عدم نمایش عمومی آن طی دو سال اخیر و حتی کنار ماندنش از اکران نوروزی یک توفیق اجباری برای مهرجویی بود تا بلکه خاطره آثار قبلی‌اش را تا حدودی در ذهن مخاطبانش حفظ نماید.

اطلمعه و اشربه میز شام و دم و دستگاه پذیرایی، گویا قرار است صحنه آخر فیلم «هامون» را به‌خاطر بیابورد که پس از پیشرفت سیر حوادث فیلم به سوی مسیر دلخواه حمید هامون و آن مراسم شبه‌عروسی که گویا در رویای هامون اتفاق می‌افتد و سفره غزایی گسترانده شده و حمید و مهشید در آستانه حلقه به دست کردن هستن، ناگهان طوفانی همه‌جیز را به هم ریخته و تمامی وسایل و غذاها و سفره و آدم‌ها را با خود می‌برد. ولی این طوفان فیلم «لامینور» آنچنان کاریکاتوری و مبتذل از کار درآمده و چیدمان صحنه و دکوپاژ آن و عکس‌العمل بازیگران به‌گونه‌ای رقم خورده که به‌نظر می‌آید خود مهرجویی هم در زمان ساخت فیلم «هامون» حتی در کابوس‌هایش نیز نمی‌توانست چنین بازسازی ناچور و نافرمی را در ذهنش جای دهد!

حالا در این میان، فضایی بهبودتری هم وجود دارند که معلوم نیست، چگونه و بطور به وسط آن داستان بی‌در و پیکر پرتاب شده‌اند مثل ناراحتی و غم و غزاداری پدر بزرگ برای دوستانی که گویا در یک تصادف کشته شده‌اند و او خودش را در آن ماجرا مقصر می‌داند (واقعا این ماجرا چه تأثیری در پیشبرد یا پسبرد فیلم دارد؟) و همچنین برگرز کردن جشن تولد برای او که به باز شنسن پای متخصصین! جشن و آواز و رقص و شام و ... در فیلم منتهی می‌شود (و حالا معلوم نیست این دختری که آن همه گفته شد تحت محدودیت‌های پدرش قرار دارد، چگونه این همه متخصص را می‌شناسد!؟) همین‌طور ماجرای فرش‌فروشی پدر و سرک‌کشیدن‌های برانزاده او که گویا خواستگار و انتخاب پدر برای دختر است! و ...